

گزارش

احمد محمدتیریزی

نقل قول

عطار مدام از عشق صحبت می‌کند



عسما مدام، نویسنده و پژوهشگر درباره مضامین و درونمایه‌های اصلی آثار عطار چنین می‌گوید: در آثار عطار، دو جریان قوی وجود داشت. نخست، عشق و ستایش آن. سمریغ، اوج اعلا‌ی آثار عطار است. وی در این اثر خطاب به انسان می‌گوید: «ای انسان! تو بیرون از خودت، سراغ چیزی نرو» و در خصوص مرغان می‌گوید: «یک ویژگی از آن مرغان در وجود شما هست»، بنابراین عطار همواره در آثارش، به انسان، عشق متعالی را مورد نظر دارد، منتها نخست می‌گوید اول عاشق بشو، تا بعد من بتوانم کاری انجام دهم. اگر عاشق نشوی ما نمی‌توانیم حرف

نویسندگان برجسته‌ای در ژانرهای پلیسی و علمی–تخیلی ندارند

سینما پرس: «راضیه تاج» از نویسندگان پیشکسوت در پاسخ به کم‌رونق بودن برخی ژانرهای ادبی در ایران بیان می‌کند:داستان‌های رئال معمولاً ساده‌تر و روزبازده‌تر هستند، به همین دلیل بسیاری از نویسندگان در این حوزه فعالیت می‌کنند، در حالی که نویسندگانی که بتوانند داستان‌های پلیسی قوی با آثار علمی–تخیلی جذاب بنویسند، در کشور ما بسیار کم هستند. من به یاد دارم که در یک مجله ادبی، قصد داشتم ویژه‌نامه‌ای را به معرفی نویسندگان ژانرهای پلیسی و علمی–تخیلی اختصاص دهم، اما در عمل متوجه شدم که افراد کمی در این حوزه فعالیت دارند و واقعاً کمبود نویسنده متخصص در این ژانرها محسوس است.این موضوع نشان می‌دهد بسیاری از نویسندگان ایرانی، به دلیل علاقه شخصی یا عدم آشنایی، ترجیح می‌دهند در حوزه‌هایی مانند داستان‌های خانوادگی، اجتماعی یا مذهبی بنویسند. در حالی که در کشورهای دیگر، آثار پلیسی و علمی–تخیلی با کیفیت بالایی تولید می‌شوند و به فارسی هم ترجمه شده‌اند، اما در ایران، این ژانرها هنوز جایگاه قابل توجهی ندارند. متأسفانه ما نویسندگان برجسته و متخصصی در این ژانرها نداریم و امیدوارم این خلأ به‌مرور پر شود، چون ادبیات ما به چنین آثاری نیاز دارد، حتی در مواردی که داستان‌های خوبی در ژانرهای مختلف نوشته می‌شوند، متأسفانه جامعه سینمایی کمتر سراغ آنها می‌رود. بسیاری از فیلمسازان ترجیح می‌دهند خودشان نویسنده فیلم‌نامه باشند، در حالی که آثار



داستانی از رزشمندی در ادبیات کهن و معاصر ما وجود دارد که قابلیت اقتباس دارد. نمونه‌اش داستان حضرت موسی (ع) که همه پایشان را می‌دانند، اما همچنان فیلم‌های موفق از آن ساخته می‌شود که حتی در گیشه هم موفق هستند.

نویسندگان باید سراغ

سوزه‌های پیچیده و حساس بروند

ایرنا: مهدی رجبی، نویسنده کتاب «پسر اقیانوس» با تأکید بر اینکه در ادبیات کودک و نوجوان، جای موضوع‌های چالش‌برانگیز خالی است، توضیح می‌دهد:نویسنده گاهی باید سراغ سوزه‌هایی برود که پرداختن به آنها با وجود پیچیدگی و حساسیت، برای جامعه ضروری است.این نخستین کتاب کودک در ایران با محوریت «سبل» است. این در حالی است که در کشور ما و سراسر دنیا به دلیل تغییرات اقلیمی حادثه سیل، هر سال در برخی مناطق اتفاق می‌افتد. برای من مهم بود که صدای بخشی از جامعه ایران باشیم که در مواجهه با بلایای طبیعی بیشترین آسیب را می‌بینند. در گزارش‌ها و عکس‌ها و وضعیت مناطق روستایی را در خوزستان دنبال می‌کردم که ساکنان آنها کشاورزی می‌کردند و زمین‌شان زیر آب رفته و دام‌های‌شان تلف شده بود. دام و زمین کشاورزی همه چیز فرد روستایی است، به همین دلیل وقوع سیل برای آنها برابر می‌شد با از دست دادن دارایی‌ها و غرق شدن در غم و اندوهی بی‌پایان. در کتاب «پسر اقیانوس»، شخصیت «سمیر» به جای تسلیم شدن به این غم و اندوه ناگزیر، به جهان تخیل و داستان پناه می‌برد. با خواندن کتاب «پسر اقیانوس» کودکان مختلف، چه آنهایی که گرفتار بلایی چون سیل شده‌اند و چه آنهایی که آن را تجربه نکرده‌اند، با شخصیت‌ها همراه و همدل می‌شوند و با سبیل‌زدگان به عنوان یک انسان و یک ایرانی همدلی و همراهی می‌کنند. مخاطبان کودک با خواندن چنین کتابی متوجه می‌شوند که در شرایط سخت، با پناہ‌بردن به جهان داستان و تخیل می‌توانند فضایی امن برای خود بیافرینند تا در شرایط دشوار، امید و انگیزه و تاب‌آوری‌شان افزایش پیدا کند و شیرازه شخصیتی و روانی‌شان در برابر طوفان سختی‌ها از هم نپاشد.

دست کشیدن از نویسندگی و خداحافظی با کاغذ و قلم می‌تواند یکی از تصمیم‌های شوکه‌کننده نویسندگان بزرگ باشد. آنها یا عشق عمرشان را صرف نویسندگی کرده‌اند و از اینکه کتاب‌های‌شان دیده و خوانده شوند، لذت پرده‌اند، از یک جایی به بعد تصمیم گرفته‌اند عطا‌ی نویسندگی را به لقایش ببخشند و دیگر کلمه‌ای برای هیچ کسی ننویسند.

خداحافظی از نویسندگی برای هر نویسنده‌ای تصمیمی سخت‌درذناک‌است، اما باید دید نویسندگان بزرگ چه روندی را در طول سال‌ها فعالیت حرفه‌ای‌شان گذرانده‌اند که حاضر شده‌اند از عشق به نویسندگی دست بکشند. چنین تصمیمی برای خوانندگان و طرفداران این نویسندگان هم ناراحت‌کننده است. اینکه برای سال‌ها طرفدار و خواننده کتاب‌های یک نویسنده باشید و بعد او به شکلی ناگهانی تصمیم بگیرد دست از نوشتن بکشد، هر طرفدار مشتاق را ناراحت می‌کند.

هر آمدنی یک رفتنی دارد

ژان برویر، نویسنده فرانسوی در نقل قول جالبی درباره این نویسندگان چنین می‌گوید: «شکوه و دستاورد بعضی از آدم‌ها در این است که خوب می‌نویسند و امتیاز برخی از نویسندگان را باید در این بدانیم که دیگر نمی‌نویسند». از دید این نویسنده فرانسوی، هر آمدنی یک رفتنی دارد و همین که نویسندگان بفهمند از روزهای اوج و شکوه‌شان فاصله گرفته‌اند و دیگر توان نگارش اثری درخور را ندارند، همان بهتر که دیگر چیزی ننویسند و به شکلی آبرومند از دنیای نویسندگی خداحافظی کنند.

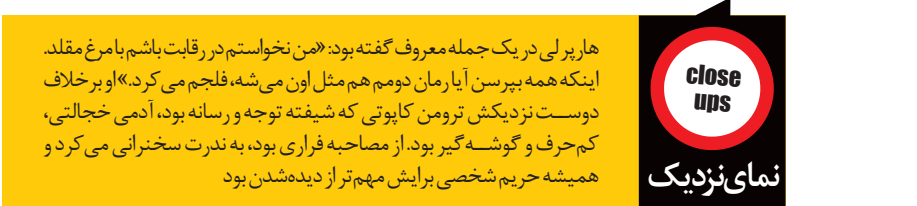
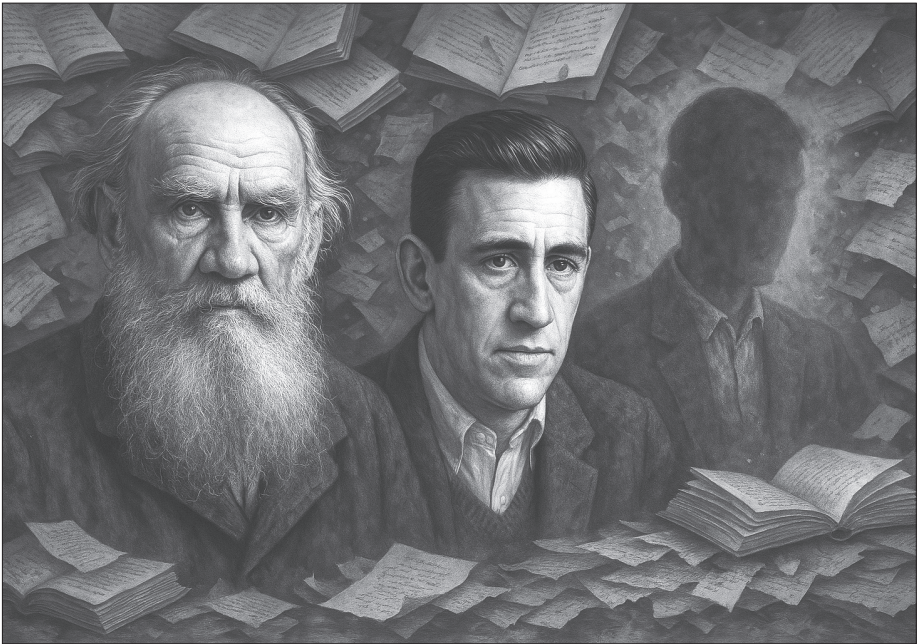
در میان نویسندگان و خوانندگان پیگیر کتاب‌ها اصطلاحی با عنوان «بارتلی» وجود دارد که منظورش به نویسندگان ته خط رسیده‌ای است که به دلایل مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که نویسندگی و وابسته‌هایش را کنار بگذارند و دیگر نتوانند و ننویسند. «بارتلی» را برای اولین بار «هرمان ملویل» با داستان «بارتلی محرر» به کار برد. در این داستان، بارتلی در دفتر ثبت اسناد حقوقی استخدام می‌شود و هر روز با اشتیاق و علاقه زیادی از تعداد زیادی سند رونوشت برمی‌دارد اما روزی تصمیم می‌گیرد دیگر ننویسد. او به تلاش‌ها جهت بازگشت به کار پاسخ نمی‌دهد و دیگر به فردی گوشه گیر تبدیل می‌شود. او به تدریج از زندگی و غذا خوردن هم می‌افتد و سرانجام در زندان می‌میرد.

تصمیم بزرگ تالستوی

نویسنده اسپانیایی، اثر که بیلا ماتاس در کتاب «بارتلی و شرک» به بررسی نمونه‌های متعدد سندرم بار تلی در ادبیات پرداخته است. یکی از بزرگ‌ترین نویسندگانی که در سال‌های پایانی عمرش دست از نویسندگی کشید، تالستوی بزرگ بود. او در پایان زندگی‌اش ادبیات را مصیبت می‌دانست و از کتاب و نوشته متنفر بود. سرانجام نوشتن را کاملاً کنار گذاشت، چون معتقد بود نویسندگی بیش از هر چیز دیگر باعث نابودی اخلاقی او شده‌است. او به این نتیجه رسید که ادبیات داستانی، به‌ویژه آنچه خودش قبلاً نوشته بود، بیشتر برای سرگرمی طبقات مرفه است و نمی‌تواند به رنج واقعی انسان‌ها پاسخ دهد. او احساس گناه می‌کرد که وقتش را

نویسندگانی که ناگهان دست از نوشتن کشیدند

امتیاز برخی از نویسندگان را باید در این بدانیم که دیگر نمی‌نویسند!



هارپر لی در یک جمله معروف گفته بود: «من نخواستم در رقابت باشم با مرغ مقلد. اینکه همه پیرسن آیا مارن دوم هم مثل اون می‌شه، فلج‌م می‌کرد.» او برخلاف دوست نزدیکش ترومن کاپوتی که شیفته توجه و رسانه بود، آدمی خجالتی، کم‌حرف و گوشه‌گیر بود. در ندرت سخنرانی می‌کرد و همیشه حریم شخصی برایش مهم‌تر از دیده‌شدن بود.

زندگی و مرگ دست‌وپنجه نرم کرد و سرانجام در سحرگاه ۲۰ نوامبر ۱۹۱۰ چشم از جهان فرو بست. **اسلینجر سخته‌گیر** جروم دیوید اسلینجر یکی از عجایب دنیای نویسندگی است. او برای سال‌های زیادی تلاش کرد اثری آبرومند منتشر کند تا از این طریق خوانندگانی پیدا کند، ولی پس از کسب موفقیت، خیلی زود عقب‌نشینی کرد و پس از مدتی دیگر چیزی ننوشت. اسلینجر نویسنده پرکاری نبود. مهم‌ترین اثرش «تا نور دشت» را سال ۱۹۵۱ منتشر کرد و آخرین داستان کوتاهش «هپ‌پرت» را در سال ۱۹۶۵ و بعد از آن تا زمان مرگش در سال ۲۰۱۰ نزدیک به نیم قرن چیزی ننوشت.

هارپر لی در سال ۱۹۶۰ رمان موفق «کشتن مرغ مقلد» را منتشر کرد و با این رمان جایزه پولیتزر را برد و میلیون‌ها نسخه از کتابش به فروش رفت. در حالی که همه منتظر آثار بعدی لی بودند، او برای همیشه از ادبیات و صنعت نشر ناپدید شد و دیگر کسی اثری از او ندید. شهرت یک باره، محبوبیت گسترده و انتظار عمومی برای «موفقیت دوباره» برای فردی درون خانهاش را پیدا می‌کردند خیلی‌ها می‌گویند او حتی سعی کرد چند بار شروع به نوشتن کند، ولی موفق نشد و وسط راه کار را رها کرد.

هارپر لی در یک جمله معروف گفته بود: «من نخواستم در رقابت باشم با مرغ مقلد. اینکه همه پیرسن آیا مارن دوم هم مثل اون می‌شه، فلج‌م می‌کرد.» او برخلاف دوست نزدیکش ترومن کاپوتی که شیفته توجه و رسانه بود، آدمی خجالتی، کم‌حرف و گوشه‌گیر بود. از مصاحبه فراری بود، به ندرت سخنرانی می‌کرد و همیشه حریم شخصی برایش مهم‌تر از دیده‌شدن بود. در واقع، سکوتش بیشتر شبیه انتخابی آگاهانه بود. جایی درباره سکوتش چنین گفته بود: «من نوشتم، گفتنی‌ها رو گفتم، حالا بقیه‌اش مال شمامست.»



پرشی از کتاب



زندگی وقتی شروع میشه سرعت زیادی نداره، در واقع میشه گفت خیلی هم کنده، یعنی برای بچه‌ها خیلی کنده، معمولاً بچه‌ها از زندگی چلو‌ترند، ثانیه‌ها و دقیقه‌ها و ساعت‌ها و روزها برای اون‌ها کش میاد، اما همینطور که بزرگ میشن، سرعت زندگی شون زیاد میشه. وقتی جوون هستیم، زندگی همون قدر سرعت داره که ما داریم و بعد سرعت می‌گیره، ازدواج، بچه، کار... زندگی باز هم سرعت می‌گیره. بیماری، پیری و مرگ.

مصطفی مستور
استخوان خوک و دست‌های جذامی



از «نامه‌هایی به یک نویسنده جوان» تا «چرا ادبیات»

کتاب‌هایی که با آنها «یوسا» را شناختیم

احمد جوان

نخستین بار با آثار و کتاب‌های مارو بارگاس یوسا در کلاس‌های روزنامه‌نگاری آشنا شدم. یکی از استادان روزنامه‌نگاری خواندن کتاب «نامه‌هایی به یک نویسنده جوان» را به ما علاقه‌مندان به ادبیات و کار روزنامه‌نگاری پیشنهاد کرد و پس از آن بود که علاقه‌مند آثار یوسا شدم. نشستن پای حرف‌های یک استاد و راهنمای‌های نویسندگی که جایزه نوبل ادبیات گرفته و در سراسر جهان به عنوان چهره‌ای سرشناس شناخته می‌شود، بسیار راهگشا و هیجان‌انگیز بود. از همان جا و از همان کتاب، یوسا که در نقش معلمی مهربان و صبور به نویسندگان جوان توصیه‌هایی درباره نویسندگی می‌کرد، به نویسنده محبوب تبدیل شد.

کاوش‌هایی در تاریکی ذهن

«نامه‌هایی به یک نویسنده جوان» از یوسا دقیقاً جایی است که ادبیات، فلسفه، روان‌شناسی و ساختارگرایی به هم می‌رسند. این اثر کوتاه، در ظاهر به‌نظر می‌رسد صرفاً توصیه‌هایی برای نویسندگان باشد، اما در عمقش، یک تأمل فلسفی درباره ماهیت ادبیات و نوشتن است. یوسا بارها در کتاب، تأکید می‌کند که ادبیات برای جبران ناکامی‌های جهان واقعی زاده می‌شود. به تعبیر او، نویسنده کسی است که نمی‌تواند با واقعیت کنار بیاید، پس دست به بازآفرینی آن می‌زند. در اینجا ادبیات نقش جایگزین بازی می‌کند، اما نه از جنس قرار یا فانتزی، بلکه به مثابه یک نظام دوم از معنا که در آن می‌توان حقیقت‌هایی را دید که در جهان عادی دفن شده‌اند. یوسا نوشتن را نوعی شناخت وجودی می‌داند. برای او، نوشتن نه فقط یک بیان که یک کاوش در تاریکی ذهن است. او از نویسندگی دفاع می‌کند، چون حین نوشتن، نویسنده خودش را آزمایش می‌کند. یوسا در یکی از زیباترین جملات کتاب می‌نویسد: «داستان نویس، یک روان‌شناس تجربی است که دستگاش زبانش است، نه قلم». او معتقد است که نویسنده نه تحلیلگر داده‌ها، بلکه کاوشگر عواطف، انگیزه‌ها، ترس‌ها و رؤیاهای انسانی است اما ابزار او منطق علمی نیست، بلکه ساختارروایی و قلم است. در «نامه‌هایی به یک نویسنده جوان» یوسا در ظاهر دارد درباره فن نویسندگی حرف می‌زند، اما در باطن، درباره مسئله حقیقت، تخیل، اخلاق و قدرت زبان تأمل می‌کند. ادبیات برای او فقط یک ابزار نیست، بلکه یک نحوه‌بودن در دنیاست.



تمرینی برای درک انسان بودن

برای مخاطبان ایران «چرا ادبیات» معروف‌ترین کتاب یوسا به حساب می‌آید. کتابی شیرین و دلچسب درباره تأثیر ادبیات در دنیای امروز. یوسا در این اثر به این پرسش بنیادی پاسخ می‌دهد که ادبیات چه نیازی را در ما پاسخ می‌دهد و چرا نباید آن را به حاشیه برد؟ این کتاب در ظاهر یک دفاعیه از ادبیات است، اما در باطنش، پر از دغدغه‌هایی است درباره هویت انسان مدرن، خطرهای ناپدید شدن تخیل و تنهایی ما در جهانی تکنولوژیک.

نقطه آغاز یوسا در کتاب یک مشاهده ساده است: ما در جهانی زندگی می‌کنیم که تحت سلطه رسانه، علم و تکنولوژی است و ادبیات دارد آرام آرام از حاشیه هم بیرون رانده می‌شود، اما او بلافاصله یک خط قرمز می‌کشد و می‌نویسد: «جامعه‌ای که ادبیات را کنار بگذارد، خودش را از ابزار اساسی شناخت انسان محروم می‌کند».

نویسنده پرویی بارها به این نکته اشاره می‌کند که ادبیات تنها سرگرمی نیست بلکه جایی است که ما خود را می‌بینیم، با ضعف‌های‌مان مواجه می‌شویم و اخلاق را در موقعیت‌های پیچیده تجربه می‌کنیم. یوسا استدلال می‌کند که ادبیات فرصتی برای ورود به ذهن و قلب دیگران است. با خواندن رمان‌ها، مارنج، ترس، عشق، امید و تجربه‌های دیگر انسان‌ها را زندگی می‌کنیم و این، توانایی ما برای همدلی، درک و اخلاق را افزایش می‌دهد. ادبیات ما را از زندان «خود» رها می‌کند. یوسا در این بار اینگونه می‌نویسد: «ادبیات، ما را تمرین می‌دهد برای درک انسان بودن».

یوسا نگران فرهنگی است که ادبیات را به حاشیه می‌برد، چون معتقد است جامعه‌ای که ادبیات را کنار بگذارد، در معرض کم‌عمق شدن اندیشه، رشد خودخواهی و زوال اخلاق جمعی قرار می‌گیرد. او منظر او «ادبیات ما را از سقوط به ابتدال و بی‌تفاوتی نجات می‌دهد».

در بخشی از کتاب، یوسا با نگرانی از رشد «فرهنگ بصری»، زوال تدریجی فرهنگ مکتوب را ترسیم می‌کند: جهانی که بیشتر می‌بیند تا بخواند. او هشدار می‌دهد که حذف تدریجی ادبیات، نشانه‌ای از نوعی فقر در تخیل و زبان است. جامعه‌ای که دیگر رمان نمی‌خواند، واژه‌هایش را از دست می‌دهد و جامعه‌ای که زبانش فقیر شود، فکرش هم فقیر می‌شود.

در یک جمله، یوسا در این کتاب ادبیات را چنین می‌بیند: «ادبیات ابزاری برای زنده‌نگه‌داشتن رؤیا، حافظه و اخلاق در دنیای پسماندن است.» کتاب «چرا ادبیات؟» صرفاً دعوت به مطالعه نیست، بلکه دعوت به دفاع از قلمرو انسانی ماست در جهانی که دارد هر چه بیشتر به داده و مصرف و سرعت آلوده می‌شود. یوسا در پایان کتاب با لحنی جدی و هشداردهنده چنین می‌نویسد: «ادبیات، کالایی لوکس نیست، نیازی روحی و اجتماعی است. ادبیات، حافظ وجدان انسانی ماست.»

پس از این کتاب‌ها، نوبت به تجربه خواندن «سوربز» مهم‌ترین اثر یوسا رسید. «سور بز» روایت کالبدشکافی استبداد است. نویسنده در این کتاب سراغ یکی از مخوف‌ترین دیکتاتوری‌های آمریکای لاتین می‌رود: حکومت رافائل تروخیو در جمهوری دومینیکن. یوسا در هر دو رمان، با شکستن روایت خطی و تک‌صدا و بازگرداری فضا، بدن‌ها و زبان‌ها کار می‌کند که خواننده فقط داستان بخواند، بلکه تاریخ را احساس کند؛ رمانی خواندنی که داستانش از دل تاریخ می‌آید و داستانی سیاسی را از زاویه دیدهای مختلف بررسی می‌کند. برای کسانی که کمتر رمان‌های سیاسی خوانده‌اند، خواندن «سوربز» تجربه‌ای دلچسب و دلنشین است. این کتاب تعریف دقیق همان تعاریف «یوسا» در مورد ادبیات است، ادبیاتی که نسبت به مسائل تاریخی و اجتماعی بی‌تفاوت نیست و سعی می‌کند زوایای مختلفی از هویت، روان و زندگی آدم‌ها در جایگاه‌های مختلف را نشان دهد.

